اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و بیست و هفتم)

هوش قرآنی (بخش ۲)

ارتباط سیستم ایمنی کالبد بدنی و ایمان

چندی قبل یکی ایراد گرفت و به من گفت که مطالب در مورد درمان بیماری ایوب ضد نظام درمانی و پزشکی مدرن است. این سوال و ایراد، خودش یکی از جنبه های نزدیکی آخر الزمان و ظاهر شدن آن است. اینکه بشر خودش حوادث آخر الزمان را رقم می زند و با دلخواه خویش به سمت آن میرود، همین است. آنچه که در مورد درمان بیماری ایوب بیان شد، فرموده خدای آفریننده و حکیم در قرآن است و از خودم که نیست. حالا ضد باشد یا نباشد، نیاز به کندو کاو بیشتر دارد. ولی اگر نظام پزشکی و درمانی مدرن ضد آیات قرآنی باشد، وای به حال این نظام درمانی! در این قسمت جواب ایشان را واضح بیان میدارم.

۱)فرق بین علم و جادو:

بشر تلاش دارد که ارتباط بین جسم و معنویت را قطع کند و در این راه، علم را بهانه قرار میدهد. من به علوم مختلف معتقدم و به هیچ عنوان به پزشک و یا هر صنف دیگری تهمت نمی زنم. علم کالبد مثل علم فیزیک، یا شیمی یا هر نوع علم دیگری قابل اهمیت است و از این نظر مورد پسند است. اما این علم اگر در مرحله عمل بخواهد روشهای درمانی غلط و ضد دینی بکار گیرد؛ آن وقت مساله دیگری است. قطعا همگی این را میدانیم که خدای مهربان به علم اندوزی اهمیت فراوانی داده است. کسانی که میدانند با کسانی که نمی دانند مساوی نیستند.

فیزیک و شیمی علوم غیر قابل انکاری هستند ولی اگر کسی بیاید و از همین فیزیک و شیمی استفاده کند و بمب اتم بسازد و یا یک ویروس مخرب تولید کند؛ در آن صورت از این علوم سوء استفاده شده است. وقتی سوء استفاده از یک علم را زیر سوال ببری، به معنای رد خود آن علم نیست. سوء استفاده از یک نوع علم، یک نوع جادو است. و این فرق مهم علم و جادو است. وقتی از علم سوء استفاده کنید، به جادو تبدیل میشود. یک شعبده باز در خفا کار مشخص و علمی انجام میدهد، اما در عمل طور دیگری وانمود و دیده میشود و یک فریب است. علم پزشکی هم تا آنجایی که علم واقعی پشت آن است، قابل پذیرش است. اما وقتی از مخدرات و سایر روشهای غلط استفاده شود، مثل شعبده بازی است که دیگران را فریب میدهد. جدا دانستن بیماری جسم از معنویت، یک امر غیرواقعی و دروغ است.

علم پزشکی هم از این قاعده جدا نیست. بعضی روشهای درمانی فعلی از علم پزشکی سوء استفاده میکند و مثلا در مورد جسم میگوید که مُسکن تب را پایین می آورد و ظاهر را خوب میکند. اما هوش معنوی میگوید که ما نباید این کار را بکنیم. این طرز استفاده از علوم یک نوع جادو است. اهداف علم پزشکی و دارویی فعلی در مرحله عمل از آنجا که با اهداف پولی قاطی شده اند ، تصمیمات درستی در این مورد نمی گیرند و با جادو عجین شده اند. علم خالص پزشکی با طرز استفاده از آن فرق دارد و دو مبحث متفاوتند که نباید با هم خلط شوند. علم پزشکی تا آنجایی که مربوط به علوم پایه است، غیر قابل انکار است ولی روشهای آن در مرحله اجرا و عمل، قابل بحث است. حتی بعضی مواقع خود مردم بدون تجویز پزشک، از علوم پزشکی سوء استفاده میکنند و خودسرانه برای خود داروی شیمیایی تجویز و مصرف میکنند و این ربطی به پزشک ندارد و بلکه روشهایی جادویی است که متاسفانه رایج شده است.

۲) بیمار جادو را جایگزین فرآیند نظام رحمانی میکند:

متاسفانه در دانش پزشکی، مردم به سمت استفاده از مخدرات و مسکنات میروند. یک بیمار باید کاملا بر فرآیند درمان خود آگاه و مسلط باشد، اما کسی که وارد مثلا یک مرکز درمانی میشود، آنچنان مخدرات و مسکنات به او میزنند که بیمار تصور درستی از وضعیت خویش ندارد و حتی از خود بیگانه میشود و تصور غلطی در مورد بدن خویش پیدا میکند. بیمار به گرمی های دارویی ایمان می آورد و این بزرگترین ضربه ای است که به روان بیمار وارد میشود. حال آنکه هدف از درمان بیماری، باید

برگشت بیمار همراه با صبر و توبه باشد و گرنه بیمار حتی ایمان خود و هدف خود را از زندگی از دست میدهد. این نوع درمان به معنای سرپوش گذاشتن روی وضعیت فعلی بیمار است، انگار که بیمار در بیمار شدن خویش هیچ تقصیری نداشته است! در حالی که هر کدام از ما که بیمار میشویم، ناشی از یک عملکرد و رویه غلط در زندگیمان است. همانطور که ایوب بیان میدارد و اعتراف میکند که شیطان او را به نُصب و عذاب و بیماری دچار ساخته است.

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد (۴۱)

۳) اشتباه مهلک:

براساس آیه بالایی جداسازی بیماری و معنویت، اولین اشتباه مهلک روشهای درمانی رایج است. ایوب بیماری جسمیش را به مسّ شیطان ربط میدهد. روشهای درمانی باید کاملا به معنویت وصل شوند. معنویت می گوید هر دردی را نباید از بین برد، بلکه باید آن را با روشهای طبیعی و صبر آرام نمود تا به حالت سکون برسد و این نوع تحمل درد خودش اصل درمان است و بعد از مدتی خود درد از بین میرود و درمان هم انجام میشود. یک بچه گریه میکند، گریه او بخاطر مشکل و نیازی است که در بدن اوست. اگر بچه گریه نداشته باشد، بعلت متوجه نشدن والدین ، شاید از گرسنگی

بمیرد. درد و تب و لرز هم در بدن انسان اینطوری است و مثل گریه نوزاد لازم هستند و نباید بوسیله مخدرات خفه شوند.

متاسفانه بعضی مراکز درمانی، واکنشها و کنشهای طبیعی بدن در مقابل بیماریها را میخواهند از بین ببرند و این علامت و نشانه ها را بیماری به حساب می آورند. آنها مثلا تب کردن و لرز کردن را به روشهای مخدرات میخواهند از بین ببرند که اشتباه محض است و خود و بیمار را سرگرم این کارها میکنند و اسم آن را درمان میگذارند و در حالی که این روشها ضد درمان هستند. خیلی از این نوع درمانها، درمان نیستند و بلکه یک نوع روان گردانی است و انجام آن هم تخصص خاصی نمی خواهد و زیاد مشکل و حرفه ای نیست. به همین خاطر بعضی افراد خودشان در خانه داروها را میخرند و این روشهای غلط را انجامش میدهند و به این طریق روش غلطی در جامعه رایج شده است. بشر هنوز پی نبرده است و یا شاید نمی خواهد پی ببرد که خیلی از این داروها ، نوع رسمی و ضعیف تر شده همان حشیش و تریاک و سایر مواد مخدر هستند.

وقتی در جایی، صنعت دارو و درمان با فاصله زیاد از دیگر صنعتها ثروتمندتر شدند، یعنی یک جاری کارش می لنگد. مردم دیگر برای علاقه به علوم درمانی به دانشگاههای علوم درمانی نمی روند، بلکه در هر شغلی پول زیادتری جمع شود، میگویند به آن علم وکار علاقه مندیم! آنان در واقع به آن علم علاقمند نیستند، بلکه به پول و مقام علاقمندند. البته این روش درس خواندن، بعدا مشکلات زیادی را برای فرد و یک جامعه بوجود خواهد آورد.

۴) خود فراموشی:

مهمترین ابزاری که خدا در درمان بیماری به انسان داده است، صبر و اوابی و توبه رو به نظام رحمانی است که اگر از بیمار گرفته شود، دیگر افراد بیمار، خود را هم فراموش میکنند و به خود فراموشی مبتلا میشوند. اساسا کسی که بیماری و رنج و درد، نتواند او را به خود آورد، دیگر به درد بهشت نمی خورد و بلکه خود را برای جهنم آماده میکند تا آنجا دردهایش را بوسیله زقوم (یک ماده فوق مخدر قوی که در جحیم میروید) خاموش کند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند (۱۹)

بدن انسان مستعد بیماریهای فراوانی است ، و البته این بیماریها فقط در صورت عدم صبر ، در جسم ظاهر میشوند. فرآیند ظاهر شدن بیماری، فقط در صورت ضعف جسمی و روانی و ضعف ایمان افراد ظاهر میشود. این نوع ظاهر شدن بیماریها هم خودش مصداق کامل پدیدار شدن تدریجی و ظهور حوادث آخر الزمان است. طرز تفکر یک بیمار که با داروهای مسکن و مخدر، روی بیماری اش سرپوش گذاشته است، به مثابه طرز تفکر افراد در آخر الزمان است که با انواع مخدرات و تفکرات جحیمی و سعیری، روی کارهای جاهلانه و شاعرانه خویش سرپوش میگذارند. کسی که معتاد است، مادامی که اعتیاد دارد هیچوقت از کارهای گذشته خویش توبه نمی

کند و خیلی از جرمهای دیگر را هم مرتکب میشود. کسی که بیمار میشود و با روشهای غیر رحمانی و مخدرات و مسکنات درمان میشود (البته بکارگیری کلمه درمان در اینجا اشتباه است و بهتر است بجای درمان، روانگردانی استفاده شود)، از گناهان خویش توبه نمی کند و به آن ادامه هم میدهد. در حالی که بیماری فرصت خوبی است برای اینکه فرد به سمت خدای رحمان برگردد.

۵) درمان بیماری پُل و فرصتی است برای خودسازی:

از نظر بشری که در نظام رحمانی است، هر مرضی قابل درمان است، اما از نظر بشری که نظام رحمانی را دوست ندارد و دست به دامن مخدرات و مسکنات برده است، هر مرضی هر چند ساده، حتی استعداد تبدیل شدن به سرطان را دارد! این است که بشر خیلی جاهلانه مسائل و مشکلات را بزرگنمایی میکند و استقلال روان و بدن خود را از دست میدهد و آن را دست روشهایی جادویی میسپارد.

مرگ دست خداست و هیچ پزشک و روشی نمیتواند حتی یک ثانیه به عمر ما اضافه کند و یا کم کند. حتی بیمارانی که با اشتباهات پزشکی می میرند، مدت عمرشان تمام شده است و آنان به امر و مشیت خدای تعالی، این روش را بر می گزینند.

اما روش مبارزه بدن و روان ما با مشکلات است که آدمی را میسازد و از او یک فرد بهشتی یا جهنمی میسازد. بیماری هم مثل سایر مشکلات، یک مشکلی است که در جسم ما نمود و ظاهر شده است.

اصلا انسان نباید کاری را روی بدن خود و دیگران انجام دهد که مسئولیتش را قبول نمی کند (همانطور که بسیاری از روشهای درمانی از همان اول شروع درمان، از خود سلب مسئولیت میکنند و آن را به دوش بیمار می اندازند). بشر هنوز در درمان بیماری، روشهای انتحاری بکار می برد (مسکنات و مخدرات روش انتحاری هستند که خوب و بد را با هم از بین می برند) و این نشان میدهد که هنوز اعتقاد و اطمینان کامل به روش خویش هم ندارند. روشهای درمان خدا، انتحاری نیست و بلکه کاملا پایه ای است. روشهای انتحاری، روشهای دقیقی نیستند و بلکه نشان از جهالت و بی دانشی است. جادو هم یک روش انتحاری است و مثل قمار می ماند که آمد، نیامد دارد.

۶) ارتباط تنگاتنگ سیستم ایمنی بدن و ایمان:

ما همانطور که به ایمان و پندار خویش اهمیت می دهیم، و به هیچ عنوان نباید آن را از دست دهیم؛ به همین طریق نباید سیستم ایمنی کالبد بدنی خویش را ضعیف کنیم. بروز بیماری در بدن انسان برای این است که انسان در طی فرآیند درمان بیماری، به نظام رحمانی رضایت دهد و به سمت آن برگردد. این بهترین فرصت برگشت و توبه است. دیده ای کسی که بیمار میشود، خیلی از آمال و آرزوها را از دست میدهد و از سرش می افتد و بادش می خوابد؛ البته این حالت خوب است. اگر بیمار با روشهای رحمانی همراه با چاشنی صبر، همچون ایوب و بدور از داروهای مخدر و سایر روشهای انتحاری نسبت به درمان اقدام کند، عملا سیستم ایمنی بدن خویش و مهمتر از همه،

سیستم ایمنی روان خویش (ایمان = پندار) را با هم تقویت میکند و این نور علی نور است.

۷) سیستم ایمنی کالبد و سیستم ایمنی معنوی:

در قسمتهای قبل گفته شد که انسان لایه معنوی دارد و همچنین لایه جسمی. وقتی از سیستم ایمنی صحبت می کنیم؛ در لایه معنوی آن را ایمان و یا پندار نیک می نامیم و در لایه جسمی آن را سیستم ایمنی جسمی می نامیم.

لایه معنوی	لایه جسمی
سیستم ایمنی = ایمان	سیستم ایمنی جسم بدون مخدرات و روشهای جادویی
پندار نیک	روشهای درمان رحمانی

هر کدام از این دو نوع ایمنی، تقویت کننده همدیگر هستند. یعنی اگر ایمان ما زیاد باشد، سیستم ایمنی بدن ما هم قوی تر است و اگر ما با روش رحمانی و طبیعی ، سیستم ایمنی بدن خود را تقویت کنیم، ایمان ما در لایه معنوی هم افزایش می یابد. این دو نوع امنیت لازم و ملزوم هم دیگرند. خدای مهربان و سرشار از رحم، لایه جسمی را در اختیار ما قرار داد تا براحتی بتوانیم حتی بوسیله فرآیند درمان بیماری

جسمی، ایمان خود را افزایش دهیم. بنابراین حتی بیماری هم فرصت بسیار مناسبی است برای کسانی که توانایی افزایش معنویت در لایه معنوی خود را ندارند؛ تا که همزمان ایمان و سیستم ایمنی جسم خود را افزایش دهند.

۸) منشاء اصلی بروز بیماری:

با زبان ساده تر منشاء ضعف سیستم ایمنی جسمی توضیح داده میشود. بیشتر بیماریها در بدن انسان بروز پیدا میکنند و یهویی و به یکباره بوجود نمی آیند. وقتی افراد از نظر روانی ضعف پیدا کنند، فشارها و عقده هایی در روان آنان بوجود میاید که به آنان فشار وارد میکند. اگر ما مشکلات معنوی خود را بوسیله همان معنویت و ابزارهای کالبدی آن (عقل، منطق، تفکر ، احساس و شعور و ...) حل نکنیم، فشار زیاد ناشی از این تضاد و پارادکس، بدن انسان را بیمار میکند. یعنی فشار معنوی به فشار روی جسم تبدیل میشود و این تعریف بیماری است. به زبان دیگر، اگر گره ها و عقده های روانی بوسیله عقل، احساسات و قلب حل نشوند، به مشکل جسمی تبدیل میشوند. وقتی جسم انسان مریض شود، کمی بادش می خوابد و حالا نوبت این است تا که گره ها و مشکلات معنوی حل نشده، در فرآیند درمان بیماری جسمی درک و حل شوند.

به همین خاطر اگر بیماری به روش رحمانی و با صبر و بردباری درمان شود، عقده روانی فرد هم حل شده و بهبود می یابد (از هر دو جنبه ایمان و سیستم ایمنی کالبد بدن). اگر گره ها و عقده ها و تضادهای روانی در لایه معنوی و پندار حل نشوند، به

بیماری در لایه جسمی تبدیل میشوند. اگر فرد برای درمان بیماری به روشهای جادویی و مخدرات روی آورد، نه تنها مشکل و عقده روانی معنویش حل نمی شود، بلکه بعد از مدتی در سایز بزرگتر ظاهر میشود و این سایز بزرگتر، در نهایت جسم او را از پای در خواهد آورد. ما اینجا در مورد بیماریهای مسری مثل کرونا صحبت نمی کنیم، زیرا این بیماریها ناشی از یک عامل خارجی هستند که به یکباره ظاهر میشوند. اگر چه مقدار ضعف سیستم ایمنی بدن و همچنین سیستم ایمنی پندار ما در مورد این نوع بیماریها، باز هم تعیین کننده هستند.

۹) اگر تضادهای معنوی حل نشود، منجر به بیماری و خودزنی میشود:

مشکلات و عقده ها و تضادهای روانی در صورت حل نشدن، به مشکلات جسمی تغییر شکل میدهند و حتی بعضی مواقع خود فرد این تغییر ماهیت را میخواهد. زیرا او بیمار شدن جسم و حتی نابودی جسمش را بهتر و قابل تحملتر از وجود عقده و تضاد در روان خویش می داند. همین نکته ثابت میکند که انسانها بیشتر از غذا خوردن به معنویت نیاز دارند. گاهی تحمل تضادها و فشارهای ناشی از عدم معنویت و یا معنویت غلط، آنان را حتی به سمت تمارض می برد. آنها به این طریق میخواهند که فشار روانی را در خود به بیماری جسمی تبدیل کنند. زیرا آنها توانایی روانی تحمل آن تضاد را ندارند.

یکی با چاقو روی دستش چند خط و زخم زده بود؛ ازش پرسیدند که چرا اینکار را کرده ای؛ در جواب گفت که اینها غمهای منه!. او غمهای خود که ناشی از تضادها و

مشکلات روانیش بود را به زخم زدن روی پوست خود تبدیل کرده بود. زیرا اینطوری روانش تاحدی آرام میشد ولی در اصل مشکلش ریشه ای حل نشده بود. بلکه موقتا آرام گرفته بود. البته همین مشکل معنوی پنهان حل نشده، مثل دیو خفته بعدا سر فرصت دوباره بیدار میشود و گرفتارش میکند.

۱۰) تخلیه کاذب:

خودزنی ها، تمارض، کیدها و نیرنگها، مصرف مخدرات و مشروبات الکلی و قلیان و سیگار و سایر کارهای مضر، که ضربه به بدن و جسم است، مشکلات و پاردکسهای معنوی را حل نمی کنند، بلکه آن را به پارادکس و مشکل در لایه جسمی تبدیل میکنند و در نتیجه به بیماری جسمی تبدیل میشوند. افراد با تبدیل و کانورت ماهیتی مشکلات و تضادهای معنوی، آن را به دوش کالبد خویش می اندازند و در این حالت تاحدی تخلیه کاذب صورت می گیرد ولی به قیمت ضعیف شدن و بیمار شدن جسم و کالبد.

اما روش درمانی رحمانی برای بیماری، مهندسی معکوس میکند و جسم بیمار را به روش طبیعی و رحمانی درمان میکند؛ در عین حال مشکل روانی را هم از بین می برد و گره را باز می کند. کسانی که قبلا معتاد بوده اند و اعتیاد را ترک کردند؛ همیشه کسانی بوده اند که به روشهای رحمانی و طبیعی ترک کرده اند. معنویت غلط با روش غلط از بین نمی رود و بلکه لایه به لایه می چرخد. خدای رحمان به ما رحم کرده است و به ما فرصت میدهد تا معنویت غلطی که به بیماری تبدیل شده است را براحتی به روش درمانی طبیعی و رحمانی حل کنیم (مثل ایوب).

۱۱) صبر مهمترین ابزار درمان بیماری:

انسان بیمار باید برای درمان خویش اقدام کند و البته درمانی به روش قرآنی و رحمانی و صبورانه. در آخر دوره ها و آخر الزمان صبر در زندگیها اهمیت خاصی پیدا میکند بطوریکه بدون صبر نمی توان هیچ کار عاقلانه ای انجام داد. خدای مهربان در سوره العصر که مربوط به حوادث آخر الزمان و آخر عصرها و دوره هاست؛ به این نکته مهم اشاره دارد و مهمترین رکن را جهت آسیب ندیدن کالبد و روان، داشتن صبر و تعامل با آن اعلام میداد.

وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾

سوگند به عصر [دوره زمانی] (۱)

إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾

که واقعا انسان دستخوش زیان است (۲)

إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾

مگر کسانی که ایمان آورده (پندار نیک) و کارهای نیک کرده (کردار نیک) و همدیگر را به حق سفارش (گفتار نیک) و به شکیبایی توصیه کرده اند (گفتار صبر) (۳)

سیستم ایمنی روان بدون بکارگیری صبر متقابل و توبه و تعامل در مورد سیستم ایمنی جسم، امکان پذیر نیست. انسان با بکارگیری صبر و توبه در درمان بیماری خویش؛ تضادهای موجود در جسم (و متعاقبا در روان) را از بین میبرد و این همان هدف خلقت انسان است که ما برای همین به این دنیا آمده ایم.

۱۲) تمارض:

شاید توجه کرده باشید که کسانی که از نظر روانی پریشانند، دوست دارند از نظر جسمی بیمار شوند! تا از طریق بیماری جسمی راه حلی برای برون رفت از آن وضعیت روحی پیدا شود. اما این حالت یک نوع تمارض است که اساسا ماهیت و فلسفه تمارض همین است و البته روش غلطی است. تمارض یک روش غلط برای برون رفت از یک عدم تعادل روانی است. یعنی انسانها میخواهند روان و فشار عصبی که بر روان آنان حاکم است را به یک بیماری جسمی تبدیل کنند و به این طریق فشار روانی را به فشار جسمی تبدیل کنند و از شر آن فشار خلاص شوند. مثلا کسانی که خودکشی میکنند دقیقا میخواهند فشار عصبی و روانی را روی جسم خود بیندازند. که البته این یک روش مغلطه انداز و فریب است. کسانی بوده اند که مثلا خودسوزی کرده اند ولی نمرده اند. اما حالا که فشار عصبی رویشان نیست؛ قصد خودکشی ندارند ولی با یک

بدن سوخته همراهند. واقعا بشر نمی داند چطوری زندگی کند و راهش را بلد نیست؛ تنها دلیل آن هم دوری از دین خداست. دین از یک کلمه اوستایی (دئنا = daena) گرفته شده است که بعدا بصورت کلمه "دین" وارد زبان عربی شد. دین در زبان اوستایی به معنای روش و فلسفه و بینش زندگی است. در قرآن هم، دقیقا به همین معناست. خدا در قرآن روش و بینش زندگی را به ما یاد میدهد. دین هم برای درمان بیماری جسمی است و هم درمان بیماریهای روانی.

۱۳) تخلیه فشارهای عصبی:

البته همگی خوب می دانیم که درمان روان خیلی از درمان جسم مهمتر است. حتی گاهی انسان فشارهای عصبی که از طریق شیطان بر او تحمیل میشود را نمی تواند و نمیداند چطوری تخلیه کند و به روشهای غلط روی می آورد. قرآن کتاب درمان واقعی جسمی و روانی انسان است. نجات از بیماری های جسمی و روانی، یعنی برگشت از یک روش غلط زندگی، برگشت از یک روش غلط تغذیه و برگشت از خیلی چیزهای دیگر و این همان توبه ای است که خدا مردم را به آن دعوت میکند. ایوب بعد از درمان، صفات صبر و اوابی برای خود بدست آورد. حتی کلمه ایوب یک نام عبری است و در زبان عبری به معنای توبه کننده و برگشت کننده است. ایوب آنچنان در درمان بیماری، طبیعی و خوب و رحمانی عمل کرد که همان موقع او را ایوب یعنی برگشت کننده به سمت خدا نامیدند. یعنی برگشت کننده و توبه کننده به نظام

رحمانی. درمان بیماری همان فرآیند برگشت به نظام رحمانی است. با شروع برگشت به نظام رحمانی، هر نوع بیماری ای درمان میشود.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾

[و به او گفتیم] يك بسته تركه به دستت برگير و با آن بزن و سوگند مشكن ما او را شكيبا يافتيم چه نيكوبنده اى به راستى او توبه كار بود (۴۴)

بنابراین ایوب برای درمان بیماریش دو کار انجام داد:

1. **اعتراف به منشاء بیماری**
2. **شروع به درمان آن به روش خدای رحمان**

اگر یکی از این دو آیتم در درمان بیماری نباشد؛ بیماری درمان نمیشود و قطعا دوباره بر میگردد.

۱۴) بیماری به عنوان فرصت برگشت:

خدای مهربان روشهای خیلی کارا و جسورانه ای برای پرورش روان ما در اختیار ما گذاشته است. ما انسانها بیمار میشویم و حالا توپ در زمین ما است تا با چه روشی سلامتی را به جسم و روان خود برگردانیم. وقتی توپ در زمین ماست یعنی فرصت

خوبی برای ما فراهم شده است و نباید از دستش دهیم. روشی که برای همیشه در ذهن بماند و با خدا آشتی کند و این نوع درمان است که بیمه کننده پندار است. اما روشهای مخدرات و مسکنات، فرد را به فراموشی و خود فراموشی میسپارند و ایمان فرد را میدزدند. مثلا در بعضی روشهای روانپزشکی، کلا یک بمب مسکن و مخدر در داخل اعصاب و جسم فرد بیمار می اندازند و با این روش انتحاری بالاخره یک اتفاقی می افتد و یک چیزی میشود. بیمار از حالی به حالی میرود و خیال میکند درمان شده است. تغییر حالات عصبی در بیمار، او را در مورد خود به اشتباه می اندازد. در ایران باستان، مدعیان درمانگری را به دو دسته تقسیم میکردند؛ گروهی که حکیم بودند و همیشه در هر درمانی، هوش معنوی بکار می بردند و گروهی دیگر که مُغ بودند و روشهای انتحاری و جادویی در درمان بیماری بکار می بردند. روشهای انتحاری یک نوع جادو است.

فرق بیماری جسمی و روانی در این است که در بیمار روانی بار تضادها و مشکلات معنوی، روی سیستم اعصاب او می افتد ولی در بیمار جسمی این مشکلات و تضادهای حل نشده معنوی، روی سایر اعضاء بدن او می افتد. که در هر دو، کارکرد این اعضاء را مختل میکند و باعث مشکلات زیادی برای فرد میشود.

حالا طوری شده است که در یک خانواده اگر کسی بیمار شود و اگر روشهای رحمانی و طبیعی برای درمان بکار رود و دلسوزانه بیمار را پیش مراکز درمانی شیمیایی نبرند؛ سایر افراد خانواده به سرپرست خانواده نهیب میزنند که چرا ما از اقشار دیگر عقبیم

و چقدر بدبختیم که از این امکانات پزشکی (بخوانید امکانات انتحاری شیمیایی) محرومیم و چرا از این هزینه ها برای ما نمیشود!

واقعا انسان کارش به کجا رسیده است! که کارهای نیک و اعمال نیک گم شده اند و مردم دنبال روشهای جادویی هستند! حالا دیگر مصرف آنتی بیوتیک و مسکنها و مخدرات و سایر روشهای انتحاری به عنوان امتیاز و رفاه حساب میشوند! جهالت بشر تمامی ندارد.